

Abstract 8

Interdisciplinary Researches in Jurisprudence, Vol 7, No. 1 (Serial 13), Autumn 2018 & Winter 2019

Research in Proving Reasons of Civil Liability of Used Interests in Imamieh Jurisprudence and Law

Abolfazl Alishahi Galejooghi*
Mahdi Saeedi**

Received: 02/06/2018

Accepted: 07/11/2018

Abstract

The used interests are the benefits that a person enjoys from them, after obtaining the property of another person. There is in Islamic jurisprudence a consensus of guarantee corpus of property but to the interests, there is a duality based on whether the interests such as corpus of property are they in the category of property, or are they not. The majority of jurists believe that the interests are the property because defining their interests is true as well as the purpose of property, their interests, and there is no valid reason for belonging to the corpus of property, also the custom and the word property include the corpus and usufruct. With reference to the fact that there are no tangible benefits, some jurists do not accept the inclusion of property on profit. The proponents of the first theory are on two attitudes. majority theory, for reasons such as legal formulas destruction, liability of unlawful possession, consistent usages law principles, have been guaranteed the benefits used, but the minority theory which is attributed to ibn Hamza by adhering to the advantages and interests of an object follows the risk rule does not guarantee the benefits used.

Keywords

Guarantee, Interests, Property, Used, Jurisprudence, Civil Law.

* Associate Professor of Theology Department at Yasouj University, Yasouj, Iran
(Corresponding Author), alishahi@yu.ac.ir

** PhD Student of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Yasouj University, Yasouj, Iran, mahdi.saeidi1366@gmail.com

واکاوی ادله اثبات ضمان منافع مستوفات در فقه و حقوق امامیه

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۲

مهدی سعیدی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶

چکیده

منافع مستوفات، منفعی هستند که شخص، پس از دستیابی بر مال دیگری، از آن بهره می‌برد. در فقه اسلامی راجع به ضمان اعیان اتفاق نظر وجود دارد اما نسبت به ضمان منافع، دوگانگی وجود دارد که آیا منافع مانند اعیان در زمره اموال به حساب می‌آیند؟ بیشتر فقها، منافع را مال انگاشته‌اند، چراکه تعریف مال بر منافع نیز صدق می‌نماید و اصولاً مقصود از اموال منافع آن‌ها است و وجه معتبری برای اختصاص مال به اعیان وجود ندارد، چنان‌که عرف و لغت آن را اعم از عین و منفعت می‌داند. برخی به انگیزه اینکه منافع وجود مادی و محسوس ندارند، در شمول مال بر منفعت تردید نموده‌اند. طرفداران انگاره نخست نیز بر دو نگرش هستند. گروهی که اکثریت را تشکیل می‌دهند با ادله‌ای از قبیل قواعد فقهی اتلاف و ضمان ید و بنای عقلا، منافع مستوفات را مورد ضمان دانسته‌اند و انگهی نگره اقلیت که منتسب به ابن حمزه است با تمسک به قاعده الخراج بالضمنان، منافع مستوفات را مورد ضمان نمی‌داند. اگرچه ادله موافقان، از اعتبار کافی برای اثبات ضمان برخوردار است اما مورد نقض و ابرام‌هایی نیز واقع گردیده، آنچه که در این زمینه بدون ایراد به نظر می‌رسد استناد به بنای عقلا است که متضمن ثبوت ضمان در منافع مستوفات است. از سوی دیگر، برخی فقها فقط مواردی چند را مد نظر قرار داده‌اند، ولی در این مقاله سعی گردیده وسعت و دامنه ادله به برخی مبانی دیگر نیز گسترانیده شود به گونه‌ای که دیدگاهی جامع در این زمینه باشد.

واژگان کلیدی

ضمان، منافع، مال، مستوفات، فقه، قانون مدنی.

alishahi@yu.ac.ir

* دانشیار گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

mahdi.saeidi1366@gmail.com

مقدمه

ضمان در لغت به معنای چیزی است که چیز دیگری را دربر گرفته باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۳۷۲) و در اصطلاح فقها به معنای تعهد و التزام به پرداخت مال از سوی فرد بریء به مالی، همانند آنچه که برای مضمون له ضمانت کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۱۱۳) و در مثلی باید مثل آن را و در قیمی باید قیمت آن را پرداخت نمود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص. ۱۸۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص. ۱۰۷).

حقیقت ضمان به اعتبار منبع و سبب، گاه قهری و گاه عقدی است (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص. ۶۱۰). اگر سبب ایجاد تعهد، خارج از عقد باشد، اصطلاح ضمان قهری یا حکمی را به کار می‌برند. مقصود از این نوع ضمان عبارت است از؛ مسئولیت انجام امری یا جبران ضرری که بدون هرگونه قرارداد و عقد بین افراد به طور قهری و به حکم شرع و قانون حاصل می‌شود. مقصود از ضمان عقدی نیز ضمان برآمده از قرارداد است، یعنی پابندی به پرداخت خسارتی که در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد خصوصی یا عدم اجرای آن حاصل می‌شود (نک: اردبیلی، ۱۴۱۴ق، صص. ۲۲۰-۲۲۲). در اینکه ضمان به مفهوم جبران خسارت، شامل اعیان اموال می‌گردد، در میان فقها و حقوقدانان اختلافی وجود ندارد، اما در اینکه استیلا و چیرگی بر مال غیر، موجب ضمان متصرف نسبت به منافع اعیان در زمان تصرف نیز می‌گردد، اختلاف نظر وجود دارد و به این انگاره مرتبط است که آیا منافع در زمره اموال می‌گنجد یا ماهیتی مستقل دارد.

ضمان منافع در مباحثی همچون اتلاف، ضمان ید، غصب و احکام عقد فاسد مورد بررسی فقها قرار گرفته است که به اجماع فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی، آنچه از طریق بیع فاسد و امثال آن به دست آید موجب ملکیت نیست و بیع فاسد ضمان‌آور است. فقهای امامیه در منافع مستوفات قائل به ضمان‌اند و در صورت تلف مبیع، همچنین اکثر اهل سنت در منافع، ضمان را پذیرفته‌اند. بر پایه قواعد عمومی مسئولیت و ضمان در فقه اسلامی، مقتضای اولیه این است که هیچ فردی حق تجاوز و دست‌اندازی نسبت به اموال دیگران را ندارد و در غیر این صورت افزون بر برگرداندن

اصل مال، ملزم به جبران خسارت‌های وارده نیز می‌باشد. به‌رغم همه اختلاف‌نظرها، دیدگاه مشهور این است که اولاً منافع در زمره اموال محسوب می‌گردند و دوم اینکه علاوه بر منافع مستوفات، منافع غیر مستوفات نیز مشمول ضمان واقع می‌گردند بدین دلیل که شخص با استیلا بر مال غیر موجب تقویت منفعت شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص. ۶۱). به نظر می‌رسد عدم ثبوت ضمان منافع از دیدگاه برخی، مبتنی بر این است که آنان منافع را جزو اموال نمی‌دانند، اما با توجه به اینکه مالیت یک چیز، مبتنی بر وجود منفعت عقلایی در نظرگاه عرف است، دیگر جایی برای اثبات نظرات این گروه باقی نمی‌ماند.

این پژوهش با کنکاش در آراء فقها، ثابت نموده است منفعت، مال محسوب می‌شود و همانند مال مورد مبادله واقع می‌شود. علاوه بر آن به همه ادله اثبات ضمان منافع به تفصیل پرداخته است. از جمله تأکید نقش بارز سیره عقلا و گسترش دامنه ضمان منافع به قاعده احترام اموال، ید، تسبیب و غیره. در حالیکه فقها در این مسئله تنها به قواعد اتلاف و ضمان ید تمسک نموده‌اند. همچنین با خوانشی نوین از قاعده لاضرر مبنی بر لزوم جبران خسارت، سعی گردیده ضمان منافع مستوفات اثبات گردد.

۱. مالیت منافع

در اعصار گذشته مالیت تنها به اعیان اموال تعلق می‌گرفت و فقط جنبه مادی را شامل می‌شد ولی گذشت زمان و احساس نیاز جوامع، مالیت را به عوامل ذهنی و حقوق معنوی نیز تسری داد. به نظر می‌رسد آنچه که با لحاظ عناصر زمان و مکان و بنای عقلا ارزش مبادله‌ای داشته باشد را می‌توان مال^۲ محسوب نمود که دربرگیرنده منفعت^۳ و برخی یا تمامی حقوق نیز است. تعاریف لغوی و اصطلاحی هم مؤید این معناست. از نظر لغویان مال در اصل طلا و نقره است که به تملیک درآید، سپس بر اعیان خارجی که ملک افراد می‌شود، خطاب می‌شود (طریحی، ۱۹۸۵م، ج ۵، ص. ۴۷۵). برخی از حقوق‌دانان مال را به آن چیزی تعریف کرده‌اند که ارزش مبادله‌ای داشته باشد و قابل تقویم به پول باشد (امامی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۳۳؛ لنگرودی، ۱۳۸۷، ص. ۵۹۵).

اکثر فقها یکی از شرایط مبیع را مالیت آن توصیف کرده‌اند و بدون ارائه تعریفی از مال، بیع چیزی را که مالیت ندارد صحیح ندانسته‌اند (حسنی، بی‌تا، ص. ۳۰۹). به نظر

می‌رسد فقها تعریف مال را به عرف سپرده‌اند (سجادی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۳۰۳؛ حکیم، ۱۴۰۰، ص. ۳۲۵). المجله الاحکام العدلیه در ماده (۲۶) مال را این گونه تعریف نموده: «ما یمیل الیه الطبع و یمکن ادخاره لوقت، منقولاً کان او غیر منقول». از نظر شیخ طوسی مال اگر از چیزهایی باشد که هیچ‌گونه سودی از آن برده نمی‌شود، داد و ستد آن درست نیست و هیچ اختلاف‌نظری میان فقها وجود ندارد (۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۱۶۶). از نظر برخی مالیت یک‌چیز به پشتوانه وجود منافع حلال برای آن بوده و دلیل معتبری معتبری برای اختصاص مال به اعیان وجود ندارد، چنان‌که عرف و لغت آن را اعم از عین و منفعت می‌داند (خویی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۶).

در نتیجه باید گفت این واژه درگذر تاریخ، دچار تطور مصداقی شده است. در برهه‌ای از زمان تنها به اعیان از قبیل طلا، نقره، شتر و حیوان تعلق می‌گرفت، سپس عرف، قید عینی را از تعریف مال برداشت. بنابراین تعریف مال را از عرف باید شناخت، چراکه مفهوم مال در پرتو عرف گسترده شده (فیومی، بی تا، ج ۲، ص. ۵۸۶) و مصادیق جدیدی پیدا نمود به‌گونه‌ای که منفعت و حقوق مبادله‌پذیر با مال را نیز دربرمی‌گیرد. ضمن اینکه در تعریف لغوی مال، مفهوم تملک و تصرف نیز داخل شده است. بنابراین، در لغت چیزی را که ارزش معاملاتی دارد تا به تصرف درنیاید، مال نمی‌گویند (شفایی، ۱۳۸۳، ج ۳۷، ص. ۲). بنابراین، برای مالیت داشتن چیزی عناصری وجود دارد از جمله؛

۱. امکان اختصاص به شخص حقیقی یا حقوقی داشته باشد که بیشتر برای رفع نیاز صورت می‌گیرد.

۲. نقل و انتقال آن ممکن باشد.

۳. از نگاه عقلاً دربردارنده منفعت بوده و ارزش دادوستدی داشته باشد.

باملاحظه این عناصر و بهره‌گیری از نظرات فقها و حقوقدانان، باید گفت مال شامل اعیان، منافع، عمل کارگر (عمل حر)، برخی حقوق، دیون، مطالبات و هر چیزی که بتوان برای آن ارزش مالی و اقتصادی متصور بود، می‌گردد.

اعیان عبارت است از اموالی است که به یکی از حواس، خاصه حس بساواپی محسوس باشد؛ مانند مسکن و منافع اموالی است که قابل حس به یکی از حواس نبوده

و وجود آن عقلاً قابل تصور است. به عبارت دیگر منفعت، ثمره و استفاده‌ای تدریجی است که از عین و شیء مادی عاید شخص می‌گردد (امامی، ۱۳۹۰، ص. ۴۷). ارزش هر مال همبستگی مستقیم با منافع آن دارد و منافع نیز جدای از عین ارزش داد و ستد را دارا است، چنانچه در اجاره اموال منافع آن برای مدت معینی واگذار می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۵۴، ج ۱، ص. ۱۲۰).

پرسشی که در اینجا پیش کشیده می‌شود این است که آیا منافع در زمره اموال می‌گنجد؟ مالیت منافع از جمله مسائل مورد اختلاف میان فقها است، بدین معنی که گروهی از فقها منافع را مال محسوب کرده‌اند (سبزواری، ۱۳۴۱، ج ۲۹، ص. ۳۷۶؛ رافعی، بی‌تا، ج ۱۱، ص. ۲۵۶)، وانگهی گروهی دیگر آن را مال ندانسته‌اند. پذیرش و یا عدم پذیرش مالیت منافع، آثار عملی فراوانی به دنبال دارد که از گذشته محل اختلاف نظر بوده است. از جمله؛ جواز قرار دادن منافع به‌عنوان مهریه، ضمان منافع غیر مستوفات به‌وسیله غاصب و جواز وصیت به منافع. بدین معنی که وقتی مناط مالیت، منفعت باشد، طبعاً هر آنچه عرفاً در آن منفعتی وجود داشته باشد، مال شمرده می‌شود، اگرچه در گذشته قابل انتفاع محسوب نمی‌شده و اکنون بر اثر اکتشافات علمی منفعتش آشکار شده است، همچون خون انسان که در راه نجات بیماران به مصرف می‌رسد (ضیائی، و حسامی، ۱۳۹۲، ص. ۶). با این‌همه دور از ذهن نیست که برخی از امور مورد نیاز عموم است و مردم درباره مالیت آن اظهارنظر می‌کنند، ولی بسیاری از چیزهای ارزشمند، مورد نیاز همگان نیست و برای افراد خاصی ارزش دارد. دانش فنی هم از آن‌گونه مواردی است که ممکن است همگان نسبت به ارزشمند بودن آن آگاهی نداشته باشند، وانگهی کسانی که در بخش تخصصی وابسته به آن رشته مشغول فعالیت هستند، در مالیت آن تردید ندارند (شیروی، و سربازیان، ۱۳۹۲، ص. ۱۲).

بیشتر فقها موضوع ضمان را، صرفاً مال اعم از عین و بدل می‌دانند و در غیر اموال ضمان را روا نمی‌دانند. قانون‌گذار ایران در ذیل ماده (۲۹) قانون مدنی نیز به تبعیت از فقها به همین نگرش قائل است. حال اگر منافع نیز مال باشند، متعلق ضمان قرار می‌گیرند. برخی مالیت منافع را از امور عقلایی دانسته‌اند که در ازای آن مال پرداخت می‌گردد (نائینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص. ۲۲۷). برخی قرار دادن تعلیم قرآن، به‌عنوان مهریه

زناشویی را نیز پذیرفته‌اند که نشان از مالیت عقلائی این امر دارد (زنجانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۲۷ به بعد). باملاحظه مطالب گذشته و توجه به عناصر اموال، بدون تردید منافع اگرچه در برخی موارد مستقل است، اما در عین حال تابع اعیان است و چون در برابر آن مال پرداخت می‌گردد و مردم منافع را مورد داد و ستد قرار می‌دهند و انگیزه ایشان از به دست آوردن اعیان، حصول منافع آنها است و در صورت نداشتن منفعت، عقلا بدان انگیزه پیدا نمی‌کنند، پس می‌توان گفت عدم اعتقاد به مالیت منافع به گونه اولویت برابر است با عدم مالیت اعیان (اسماعیلی، ۱۳۷۷، ص. ۷۴).

۲. ضمان منافع

ضمان منافع عبارت است از مسئولیتی که در برآیند زیان و خسارت به منافع غیر، متوجه فرد می‌گردد، که اعم از منافع اموال مادی و منافع اشخاص (اندیشه و عمل) است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که در عین اموال، پرداخت (عین، مثل یا قیمت) بر عهده شخص می‌آید، در منافع هم باید به‌گونه‌ای شایسته از عهده زیان وارده برآمد. از آنجا که هدف مسئولیت مدنی جبران ضرر است، ضرر حادث باید دارای ویژگی‌هایی است از جمله؛ قطعی بودن، مستقیم بودن ضرر به گونه‌ای که برآمده از عوامل دیگری نباشد، مشروع بودن، جبران نشده بودن، قابل پیش‌بینی بودن ضرر و ناشی نبودن از فعل زیان‌دیده (کاتوزیان، ۱۳۸۶، صص. ۲۷۷ و ۲۷۸).

۲-۱. ادله مخالفان ضمان در منافع مستوفات

برخی از فقها نظیر ابن حمزه با ارائه تفسیری موسع از روایت «الخراج بالضمن» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص. ۲۱۹)، به‌گونه‌ای که هم در بیع فاسد قابل تطبیق باشد و هم در بیع صحیح، قائل به عدم ضمان در منافع مستوفات شده‌اند. بدین گفتار که اگر شخصی بیع فاسدی انجام دهد و مشتری از مبیع استفاده نماید، سپس آشکار گردد بیع فاسد بوده است، مالک می‌تواند مبیع را از خریدار درخواست نماید، اما نمی‌تواند ثمن و قیمت منافع مستوفات را مطالبه کند، زیرا همان‌گونه که مشتری نسبت به مبیع ضمان دارد و اگر مبیع تلف می‌شد از مال مشتری رفته بود و ضامن بود، بنابراین منافع آن نیز برای مشتری خواهد بود؛ به عبارت دیگر ضمان در برابر منافع است، یعنی کسی که مال را ضمانت می‌کند منافع نیز برای او می‌باشد (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص. ۲۵۵). این

روایت از جهت مبنای عامه قابل استناد است، ولی بر اساس مبنای ما تمام نیست چون این روایت را ابن ابی جمهور احسائی در کتاب عوالی اللئالی به صورت مرسل نقل کرده است (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص. ۲۸۵). بیشتر فقها به روایت مذکور هم به لحاظ سندی و هم به لحاظ دلالتی ایراد وارد نموده‌اند. شیخ انصاری ضمن ضعیف و مرسل دانستن روایت، این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«چنین استدلالی صحیح نیست و وجه آن این است که روایت الخراج بالضمن تنها در بیع صحیح قابل پیاده شدن است، زیرا مفاد روایت در مورد ضمانی است که متبایعین نسبت به آن اقدام کرده باشند، در بیع صحیح همان عوض المسمی است، یعنی ثمن و مثنی، مورد اقدام طرفین برای ضمان است؛ اما در بیع فاسد، خریدار نسبت به ضمان منافع مستوفات، اقدامی نکرده است، پس مشمول روایت الخراج بالضمن نمی‌شود» (۱۴۱۵ق، ج ۳، صص. ۲۰۱ - ۲۰۳).

امام خمینی علاوه بر اشکال سندی به این حدیث، می‌فرماید در این رابطه شهرت عملی فقها تحقق نیافته و استناد ابن حمزه بدین روایت جبران ضعف سند نمی‌نماید (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۳۱۸).

۲-۲. ادله اثبات ضمان در منافع مستوفات

منظور از منافع مستوفات، منافی است که شخص، پس از استیلا بر مال دیگری، از آن بهره‌مند شده است (محقق داماد، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۱۶۸). در این جستار، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که آیا منافی که مشتری استفاده کرده است پس از ردّ عین به مالک، نسبت به این منافع ضامن است و عوض آن‌ها را هم باید به بایع بپردازد یا ضامن آن منافع نبوده و چیزی به عهده او نیست؟ دو انگاره در این زمینه مطرح است، طبق دیدگاه مشهور فقها بر ضامن بودن شخصی که بر مال استیلا پیدا کرده و از منافع آن مال بهره‌برداری کرده شبهه‌ای نیست. ایشان به دلایلی مانند قاعده احترام مال مسلم و قاعده لا ضرر و دیگر ادله تمسک جسته‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص. ۶۱). قانون مدنی نیز از همین نظر پیروی کرده و در ماده (۳۰۳) مقرر داشته است: «کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل».

۲-۱-۲. قاعده اتلاف و تسبیب

از جمله مباحث مطرح شده میان فقها، اثبات ضمان برخی از منافع اعیان به قاعده اتلاف است که یکی از موجبات ضمان قهری است. این قاعده مفید این معناست که هرگاه شخصی مال فرد دیگری را تلف نماید ضامن است که آن را جبران و تدارک نماید بدین وسیله که از عهده مثل یا قیمت آن برآید. ادله قاعده اتلاف همچنان که بر ضمان عین مال تلف شده دلالت دارند، با وحدت ملاک (مالیت هر دو)، بر ضمان منافع هم دلالت دارند و از این نظر اطلاق دارند. چون با مراجعه به روایات وارده در این باره مشاهده می‌کنیم که عناوینی همچون ضیاع، اضرار و افساد به کار رفته‌اند که شامل منافع هم می‌شود و مال بر منفعت نیز صادق است. همچنین با مراجعه به سیره عقلا که گفته شده یکی از مهم‌ترین ادله قاعده است، می‌توان بر ضمان منافع به وسیله قاعده اتلاف حکم نمود، زیرا عقلا متلف را مطلقاً ضامن می‌دانند چه عین را تلف نماید و چه منفعت را (کلاتری، و سعادت، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۰). تسبیب نیز از مصادیق اتلاف بوده و تفاوتش با آن در غیرمستقیم بودن ضرر وارده است (رشتی، ۱۳۲۲، ص. ۳۰).

قانون‌گذار نیز منافع را در زمره اموال برشمرده و ضمان را نسبت به این‌گونه از منافع گرچه منافع ممکن الحصول، ثابت می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۷۸). ماده (۳۲۸) قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این‌که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این‌که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است».

۲-۲-۲. قاعده احترام اموال، منافع و اعمال

اصل در اموال و منافع و اعمالی که به شیوه مشروع به آدمی تعلق گرفته، این است که بدون اذن وی از دستش خارج نشده و بدون رضایت او در آن‌ها تصرف نگردد و بنای همه عقلا بر همین بنیاد استقرار یافته است. از شرع مقدس نیز روایاتی وارد شده است که حرمت مال مسلمان مانند ارزش خون اوست و برای هیچ‌کسی روا نیست که در مال غیر بدون اجازه او تصرف نماید.^۵ وانگهی تمامی آن‌ها در واقع امضای همان بنای عقلا

و استقرار روش آن‌ها در احترام اموال و منافع بوده و هیچ‌کدام احکامی تأسیسی نیستند، چنان‌که بیشتر ابواب معاملات نیز همین‌گونه است.

ظاهر اصل احترام اموال، امری است که از حقیقت مالکیت و تسلط انسان بر اموال و منافعهش استفاده می‌گردد؛ زیرا این در واقع اقتضای تسلطی است که به‌عنوان ملک بر عین یا منافع یا اعمال نام‌گذاری می‌شود و به این معناست که غیر او حق مزاحمت با او در این موارد را ندارد و اگر کسی مزاحمت ایجاد کرد و آن را از بین برد، باید تدارک خسارات بنماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۱۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۲۱۸). قاعده احترام اموال، منافع و اعمال، انسان را از تصرف در مال دیگران بدون اذن آنان بازمی‌دارد در حالی که قاعده اتلاف، وظیفه انسان را پس از تصرف در مال غیر، مشخص می‌نماید. نحوه دلالت روایت احترام مال مسلمان بدین گونه است که همان‌طور که منفعت، مالیت دارد و مال محسوب می‌شود و مال مردم محترم است و اگر کسی آن را تصرف کند ضامن است، از این روی اگر منافعی توسط شخص متصرف استیفا شده و از بین رفته و بی اذن مالک باشد، او ضامن است. می‌توان استدلال ضمان به این روایت را به‌صورت شکل اول از قیاس منطقی درآورد و نتیجه منطقی گرفت:

صغری: منافع اعیان در زمره اموال است.

کبری: اموال مسلمان برای دیگری حلال نیست مگر با رضایت مالک.

نتیجه: منافع اعیان نیز بدون رضای مالک حلال نیست (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۲۰۴)

۲-۳. قاعده لا ضرر^۶

از جمله قواعد کلی که در موارد بسیاری از مورد استناد واقع شده، قاعده لا ضرر می‌باشد که مدرک آن اخبار متواتر می‌باشند. استدلال به قاعده لا ضرر بر ضمان منافع بدین بیان است که؛ استیفای منافع اموال دیگران بدون جبران، ضرری بر شخص می‌باشد که شرع مقدس آن را نفی نموده است. برخی از فقها ضمن ارائه تفسیری مضیق، معتقدند که این قاعده صرفاً نفی حکم می‌نماید و نه اثبات حکم ضمان و تنها نقش بازدارنده دارد

نائینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۱۷۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۲۰۰؛ نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۵۵).

در مقابل برخی این قاعده را دارای مفهوم عامی می‌دانند که علاوه بر نفی و ممنوعیت ضرر رساندن به دیگران، در ضمان و لزوم جبران خسارت، نیز قابل استناد است (بهبهانی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۵۰؛ مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۳۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۸۶). آنچه دیدگاه دوم را تقویت می‌نماید التفات به مذاق شارع است که عدم جعل حکم در چنین مواردی خود مصداق حکم ضرری است. همچنین روایتی از پیامبر (ص) در زمینه حق شفعه وجود دارد که در مورد آن وضع و جعل حکم صورت گرفته و مهم‌تر از همه بنای عقلا بر این استوار است که عامل زیان را مسئول جبران خسارت می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۹۰، ج ۱، صص. ۱۶۰ و ۱۶۱).

۲-۲-۴. قاعده ید^۲

به‌طور کلی هرگونه استیلائی که به نظر عرف، استیلا و تصرف به حساب آید اعم از عین، منفعت، حق انتفاع و غیره از آن به ید تعبیر می‌گردد، خواه خود ید منشأ مالکیت شود، مانند حق تحجیر یا اینکه مالکیت، سبب ید شود مانند ارث و بیع یا سایر اسباب شرعی دیگر. تمامی موارد تحت استیلائی شخص به حکم شرع متعلق به او هستند مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، صص. ۱۸۸ و ۱۸۹؛ شهابی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۷).

حال بحث آن است که آیا حجیت قاعده ید مخصوص به اعیان متموله است یا نسبت به منافع نیز جاری می‌شود؟ برای نمونه مستأجر بر عین مستأجره ید دارد اما مدعی ملکیت عین نیست بلکه خواهان مالکیت منافع عین است. آیا درباره منافع اعیان هم می‌توان قاعده ید را ساری دانست؟ ثمره بحث از ضمان منافع در قاعده هنگامی پدیدار می‌شود که ید به‌طور استقلالی بر عین تعلق پیدا می‌کند نه به‌طور تبعی. برخی از فقها با استناد به این قاعده قائل شده‌اند که در صحت منافع تردیدی وجود ندارد زیرا منافع هم در زمره اموال قرار می‌گیرند و در برابر آن‌ها مالی پرداخت می‌گردد همان‌گونه که در اجاره چنین است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۳۲۷). از طرف دیگر، از محقق نراقی نقل شده که ایشان قائل به اختصاص ید به اعیان و عدم تعلق آن به منافع بوده‌اند.

با این استدلال که متبادر از واژه ید استیلا بر عین خارجی است و دربرگیرنده آنچه به تدریج پدیدار می‌شود نمی‌گردد (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص. ۲۵۸). چرایی اختلاف آن است که منفعت نسبت به آینده امری معدوم است و غالباً نیز منافع از امور غیر قاره است، یعنی تا جزء قبلی معدوم نشود جزء بعدی موجود نمی‌شود؛ بنابراین امکان وقوع استقلالی آن تحت ید ممکن نیست. زیرا ید به معنای سیطره و استیلای خارجی است و اعیان هستند که می‌توانند تحت چنین استیلابی واقع شوند و منافع به تبع اعیان تحت ید است، نه اینکه منافع مستقلاً این‌گونه باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۱۵۰).

به نظر می‌رسد، لفظ «شیء» در موثقه یونس بن یعقوب مبنی بر اینکه اگر کسی استیلا بر چیزی داشت آن شیء مال اوست، عام بوده و شامل عین و منفعت است. ثانیاً این روایت امضای بنای عقلاست. بناء عقلا نیز قائل به تفصیل است و می‌گوید اگر ذوالید مالک عین بود، ید هم اماره است برای ملکیت عین و هم اماره است برای ملکیت منافع. اما اگر عقلا بدانند که ذوالید مالک عین نیست بنای ایشان بر این نیست که بگویند صرف ذوالید بودن، اماره برای ملکیت منافع است در نتیجه باید قائل به تفصیل میان عین و منافع شد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۱۵۲).

در نتیجه بر مبنای قاعده و از آنجا که منافع تابع اعیان است، استیلابی بر منافع به تبع استیلابی بر اعیان است؛ یعنی همان‌گونه که ید، اماره بر مالکیت اعیان است، کاشف از ملکیت منافع نیز می‌باشد. مانعی هم از شمول ادله ید نسبت به منافع نیست، زیرا نزد عقلا که مهم‌ترین دلیل قاعده ید است، ید شامل عین و منفعت است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۳۰۴). دلیل دیگر اینکه علی‌البد کتایه از تصرف است و اگر کسی در صدق قبض یا استیلا تردید نماید، در صدق تصرف نسبت به منافع نمی‌تواند تردید داشته باشد و عرف، به صورت روشن می‌گوید منافع عین در این مدّت در تصرف شخص بوده است (حسینی خواه، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۲).

۲-۵. قاعده علی‌البد

هرگاه شخصی مال متعلق به دیگری را مورد تسلط خویش قرار دهد و بی‌اذن مالک و بی‌دستور شارع بر آن استیلا یابد و در آن تصرف نماید (خواه عین باشد یا منفعت) ضامن است که اگر آن مال موجود باشد عین آن را و اگر تلف شده باشد مثل یا قیمت

آن را به صاحبش برگرداند. شارع نیز همراه عقلا، بلکه مقدم بر آنها، متصرف مال غیر را ضامن می‌داند (باقری، علی آبادی، و جوادی، ۱۳۸۵، ص. ۶۱).

به رغم اتفاق فقها در تمسک به قاعده علی الید در اصل ضمان، اما در قلمرو اثبات ضمان منافع از طریق این قاعده اختلاف نظر گسترده‌ای بین فقها وجود دارد. بر اساس دیدگاه مشهور اولاً منافع عین مالی که از دیگری بدون رضایت گرفته شده به مانند اصل عین، مورد ضمان است زیرا با تسلط بر عین، منفعت نیز تحت استیلا درمی‌آید و اصولاً در دیدگاه عرف نیز راه استیلا بر منفعت، استیلا بر عین است (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۴۲۶ به نقل از؛ کلانتری، و سعادت، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۲). ثانیاً منافع مستقلاً می‌توانند مشمول مفاد واژه «ما»ی موصولی در حدیث علی الید باشند (محقق داماد، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۷۱). سوم اینکه دلیل ضمان منافع، همان دلیل ضمان اعیان است، زیرا ضمان منافع از آثار و لوازم ضمان عین مال است و میان منافع مستوفات و غیر مستوفات تفاوتی نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۳۴). البته برخی، اشکالاتی به شمولیت این قاعده بر منافع ایراد کرده‌اند که به شرح ذیل است:

۱. شیخ انصاری با اینکه مالیت منافع را پذیرفته ولی در صدق شمول عنوان اخذ بر منافع مردد است. به این دلیل که صله مای موصوله یعنی «أخذت»، منافع را شامل نمی‌شود (۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۲۰۴). این دلیل مورد نقد برخی حاشیه نویسان مکاسب قرار گرفته و گفته‌اند که هیچ اشکالی در صدق عنوان اخذت بر منافع نیست، زیرا روشن است اخذ به معنای گرفتن با دست نیست و گرنه لازم می‌آید ضمان در بسیاری از موارد را منکر شویم و برای صدق عنوان اخذ بر منافع، صدق اخذ بر عین مال کافی است، به این دلیل که معنای قاعده علی الید این است که هرچه مأخوذ به ید است مورد ضمان است (یزدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۹۶). امام خمینی نیز با این بیان که مراد از ید، استیلا و تسلط است و منظور ذوالید است که ضامن می‌باشد و اخذ اگرچه در ظاهر اخذ حسی است، ولی کاربرد آن در معنای استیلا و اخذ شایع است، اعم از استیلا بر اعیان و منافع، معتقدند این حدیث بیانگر یک قاعده کلی برای ضمان است (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۲۷۳).

۲. اشکال دوم همان است که در مورد صدق عنوان مال بر منافع بیان شد (باقری، علی آبادی، و جوادی، ۱۳۸۵، ص. ۷۰)، که در بالا اثبات کردیم، با توجه به عناصر مال، مشهور فقها معتقدند که برای مالیت لازم است میان مردم برای به دست آوردن شیء موردنظر رقابت وجود داشته و به عبارت دیگر، به وفور موجود نبوده و آن شیء از عزت و ارزشمندی برخوردار باشد (حکیم، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۲۵) و منافع هم جزء دارایی‌ها انگاشته می‌شود (خویی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۶).

۳. ممکن است گفته شود که منافع اعیان از امور غیرثابت و متدرج الوجودند، در نتیجه استیلای فعلی بر آنها نیز ممکن نبوده یا به تدریج خواهد بود. در پاسخ، اولاً این اشکال در موارد بسیاری نقض می‌شود. گاهی با اینکه مال، وجود فعلی ندارد اما برخورد وجودی فعلی با آن می‌شود. برای نمونه در باب اجاره با اینکه منافع وجود فعلی ندارند، اما تملیک می‌شوند. ثانیاً منافع هرچند در زمان حاضر وجود فعلی ندارند و در زمان‌های بعد به تدریج وجود پیدا می‌کنند، ولی ممکن است وجود تدریجی آینده در آنها را در زمان حاضر فرض کرده و متعلق استیلا قرار دهیم و نیز منافع هرچند وجود تدریجی و غیر قار دارند، لیکن وجود فعلی دارند یعنی این که وجود آنها وجود مستمر است در برابر وجود مستقر (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص. ۳۷۲؛ رحمانی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، صص. ۱۲۰ و ۱۲۱).

۴. اگرچه ممکن است قاعده علی الید به اعتبار صدر آن و تعبیر «ما أخذت» شامل منافع نیز بشود ولی برای ضمان، غایت (تأدیه) قرار داده شده و این واژه بیانگر این است که چیزی موضوع قاعده می‌باشد که پس از اخذ، قابلیت رد داشته باشد و منافع فی حد ذاته قابلیت برگرداندن را ندارد، زیرا أداء، ظهور در ادای همان مال گرفته شده را دارد و حال آن که نمی‌توان خود منفعت را أداء نمود. بنابراین منافع داخل در موضوع قاعده نیست (محقق اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۳۱۷).

در جواب گفته شده آنچه تحت ید واقع می‌شود از سه جهت مطلوب است:
الف. جهت خصوصیت شخصی، که قائم به عین مال است و با تلف شدن نیز منتفی می‌شود.

ب. جهت نوعی، که قائم به شخص نیست و سبب می‌شود که پس از تلف شدن، ضمان به مثل تعلق گیرد و پرداخت مثل مطلوب خواهد بود.

ج. جهت مالیت، که با تلف شدن خصوصیت شخصی و ممکن نبودن مثل مطلوب عبارت است از قدرت خرید و مالیت و بر این اساس ضمان به قیمت تعلق می‌گیرد و در مورد منافع مستوفات هرچند عین و یا مثل آن‌ها قابل استرداد نیست اما مرحله سوم یعنی مالیت و قیمت آن‌ها قابل پرداخت است (رحمانی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص. ۱۲۳)؛ بنابراین ذکر گزاره «حتی تودیه»، برای حصر مدلول حدیث به موارد قابل تأدیه نیست، بلکه تنها برای تمديد متعلق حکم است و عرف نیز خصوصیت قابلیت تأدیه داشتن را لحاظ نمی‌کند، بلکه تنها آخذ را ضامن می‌داند و قائل است که تنها در صورت برگرداندن مال، ضمان منتفی می‌شود بدون آن‌که در تحقق ضمان به امکان و قابلیت ادا کردن مأخوذ توجه داشته باشد (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۲۱). بنابراین با همان تقریب و بیانی که قاعده ضمان اصل مال را ثابت می‌کند، ضمان منافع آن را نیز ثابت می‌کند (رحمانی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص. ۱۱۸).

۲-۶. بناء عقلا

با توجه به نظر امام خمینی (ره) که مهم‌ترین دلیل قاعده ضمان ید را بنای عقلا دانسته‌اند، و با شمول اموال بر منافع و با مراجعه به زندگی خردمندان، این نکته مسلم به نظر می‌رسد که هنگامی شخصی مبادرت به غضب و یا اتلاف مال دیگری می‌کند، عقلا ذمه او را در برابر مالک مشغول و او را ضامن می‌شناسند و در این رابطه تفاوتی بین اعیان و منافع قائل نیستند (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۵۰۶). آنچه در نزد عقلا موضوعیت دارد، مطلق از بین بردن مال دیگری است، از این روی صرف عملی را که موجب جدایی مال از دارنده آن شود، مشمول ضمان می‌دانند. منفعت هم نوعی مال برشمرده می‌شود که در ازای آن پول پرداخت می‌گردد (کلانتری، و سعادت، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۰). به بیان دیگر عقلا و عرف کبرای مسئله را از امور قطعی می‌پندارند و اختلاف ایشان در صغرا و تعیین مصادیق است، در نتیجه اگر صغرا ثابت شود و موضوع اتلاف نسبت به عین یا منفعتی اثبات گردد، ضمان نزد آنان امری مسلم است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص. ۲۰۲ و ۲۰۳).

افزون بر آن اینکه، شارع از عمل به این سیره منع نکرده است (ایروانی، ۱۳۷۶، ج ۲، صص. ۱۴۲ و ۱۴۳) و شخص نسبت به منافع مستوفات ضامن می‌باشد، چراکه منافع از خصوصیات دخیل در مالیت مال شمرده می‌شود (خوبی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۴۰۶).

۲-۲-۲. اجماع^۸

ابن ادریس حلی به دلیل اجماع، استناد کرده و بیان می‌دارد؛ بیع مقبوض به عقد فاسد به منزله غصب است و تنها فرق میان بیع فاسد و غصب در این است که غاصب با غصب کردن و نگهداری مال مقصوب نزد خود مرتکب گناه شده است و به اصطلاح حکم تکلیفی بر گردن دارد، ولی در مقبوض به بیع فاسد مرتکب گناه نشده است و صرفاً حکم وضعی بر ذمه اوست؛ بنابراین همان‌گونه که غاصب، ضامن منافع مستوفات می‌باشد، در مقبوض به بیع فاسد^۹ نیز ضامن وجود دارد (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۵۸).

۲-۲-۸. روایات

یکی از مهم‌ترین روایات وارده در این خصوص، حدیث «لا یحل مال امرء مسلم إلا عن طیب نفسه» است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۴۰) که دلالت دارد بر اینکه منفعت، مال است و استفاده از مال مسلمان برای دیگری حلال نیست مگر با طیب نفس و رضایت خاطر مالک آن. از این روی بهره‌مندی از منافع نیز بدون رضایت مالک حلال نبوده و شخص ضامن می‌باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۲۰۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق عبارتند از:

۱. بر پایه قواعد عمومی مسئولیت و ضمان در فقه اسلامی، مقتضای اولیه این است که هیچ فردی حق تجاوز و دست‌اندازی نسبت به اموال دیگران را ندارد و در غیر این صورت علاوه بر برگرداندن اصل مال، ملزم به جبران خسارت‌های وارده نیز می‌باشد.
۲. آنچه بین مردم ارزش مادی و اقتصادی داشته باشد، شرعاً مال به حساب می‌آید. مالیت یک چیز به اعتبار وجود منافع حلال برای آن می‌باشد و با توجه به عناصر مال، وجه معتبری برای اختصاص مال به اعیان وجود ندارد، چنان که عرف و لغت آن را اعم از عین و منفعت می‌داند و مالیت منافع از امور عقلایی است که در ازای آن مال

پرداخت می‌گردد به گونه‌ای که عدم اعتقاد به مالیت منافع به وجه اولویت برابر است با عدم مالیت اعیان. بدیهی است که این تعریف شامل مالیت امور معنوی و ذهنی نیز خواهد شد.

۳. طبق نظر مشهور فقها و قانون مدنی، مشتری پس از ردّ عین به مالک، ضامن منافع مستوفات، نیز خواهد بود.

۴. ادله قاعده اتلاف همچنان که بر ضمان عین مال تلف‌شده دلالت دارند با وحدت ملاک مالیت هر دو، بر ضمان منافع هم دلالت دارند.

۵. نحوه دلالت روایت احترام مال مسلمان بدین صورت است که همان‌طور که منفعت، مالیت دارد و مال مردم محترم است؛ بنابراین اگر منفعی توسط شخص متصرف استیفا شده و از بین رفته و بی اذن مالک باشد، او ضامن است.

۶. با ارائه تفسیر موسع از قاعده لاضرر در زمینه اثبات حکم، این قاعده می‌تواند منبعی برای تدارک خسارت نسبت به منافع محسوب گردد.

۷. به‌رغم اتفاق فقها در تمسک به قاعده علی‌البد در اصل ضمان، در گستره اثبات ضمان منافع از طریق این قاعده اختلاف نظر گسترده‌ای بین فقها وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد این قاعده اطلاق دارد و منافع مستوفات را نیز فرا می‌گیرد زیرا هم عنوان ید و هم عنوان اخذ و استیلا بر منافع صادق است.

۸. با وجود ادله یاد شده و برخی ادله دیگر مانند اجماع فقها بر ضمان منافع مستوفات، مهم‌ترین دلیل در این زمینه بنای عقلا باشد که با شمول اموال بر منافع و با مراجعه به زندگی خردمندان، این نکته مسلم به نظر می‌رسد که وقتی شخصی مبادرت به غصب و یا اتلاف مال دیگری می‌کند، عقلا ذمه او را در قبال مالک مشغول و او را ضامن می‌شناسند و در این بین تفاوتی بین اعیان و منافع قائل نیستند.

۹. روایت الخراج بالضمان که در زمینه عدم ضمان منافع مستوفات، مورد استناد ابن حمزه است از حیث سند و دلالت مورد اشکال است.

یادداشت‌ها

1. Civil liability
2. Property

3. Usufruct

4. Advantages and interests of an object follows the risk

۵. روایاتی از قبیل؛ «لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه»؛ «حرمة مال المومن کحرمة دمه»؛ «لا یصلح ذهاب حق احد»؛ «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه».

6. Rule of prohibition of detriment

7. Rule of possession; prior possession is a good title of ownership against all who cannot show a better possession.

8. Consensus of opinions

9. Liability of the possessor in a void contract

کتابنامه

- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۰۷).
- المجله الاحکام العدلیه (قانون مدنی دولت عثمانی).
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه. قم: دار سید الشهداء.
- ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حمزه، ابی جعفر (۱۴۰۸ق). الوسيله الی نیل الفضیله. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه (عبد السلام محمد هارون: محقق). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۱۴ق). فقه الشركه علی نهج الفقه والقانون و کتاب التامین. قم: منشورات امیر المومنین(ع).
- اسماعیلی، محسن (۱۳۷۷). نظریه خسارت. تهران: امیرکبیر.
- اصفهانى، محمدحسین (۱۴۱۹ق). حاشیه المکاسب. تحقیق: شیخ عباس محمد آل سباع.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۰). حقوق مدنی. تهران: اسلامی.
- ایروانی، باقر (۱۴۱۷ق). دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیة. قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
- باقری، احمد؛ علی آبادی، علی؛ و جوادی، محمدحسن (۱۳۸۵). قاعده علی الید و ضمان منافع. مجله مقالات و بررسیها، ۳۹(۱۶۴۰)، ۱۶۵-۱۶۵.

بجنوردی، سید محمدحسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر الهادی.
 بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بهبهانی، وحید (۱۴۱۴ق). *الفوائد الحائریه*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
 جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
 حسینی، هاشم معروف (بی تا). *نظریه العقد فی الفقه الجعفری*. بیروت: منشورات مکتبه هاشم.
 حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۸ق). *العناوین*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 حسینی خواه، سید جواد (۱۳۹۰). *قاعده ضمان ید*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
 حکیم، سید محسن (۱۴۰۰ق). *نهج الفقاهه*. قم: ۲۲ بهمن.
 خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). *کتاب البیع*. قم: اسماعیلیان.
 خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصباح الفقاهه (محمد علی توحیدی: مقرر)*. قم: داوری.
 رافعی، عبدالکریم بن محمد (بی تا). *فتح العزیز بشرح الوجیز*. بیروت: دارالفکر.
 رحمانی، محمد (۱۳۷۹). *قاعده علی البدل*. *مجله فقه اهل بیت (ع)*، ۶ (۲۱)، ۱۰۹-۱۳۹.
 رشتی، میرزا حبیب الله (۱۳۲۲). *کتاب الغصب*. تهران: احمد شیرازی.
 زنجانی، شهاب الدین (۱۴۰۴ق). *تخریج الفروع علی الاصول*. بیروت: مؤسسه الرساله.
 سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*. قم: مؤسسه المنار.
 سجادی، جعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ معارف اسلامی*. تهران: انتشارات کومش.
 شفیعی، عبدالله (۱۳۸۳). *حق التألیف از دیدگاه فقه تطبیقی*. *کاوشی نو در فقه*، ۱۰ (۳۷)، ۲۵-۱۰۹.

شهابی خراسانی، میرزا محمود (۱۳۹۰). *قواعد فقه*. تهران: دانشگاه تهران.
 شهید ثانی، زین الدین بن حسن (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*. قم: انتشارات داوری.

شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم.
 شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: مکتبه المرتضویه.

- شیروی، عبدالحسین؛ و سربازیان، مجید (۱۳۹۲). ماهیت دانش فنی از نظر فقه و حقوق. *تعالی حقوق*، ۱(۴)، ۲۶-۷.
- ضیائی، محمد عادل؛ و حسامی، محمد عزیز (۱۳۹۲). مالیت منافع و اختلافات مترتب بر آن در مذاهب اهل سنت. *فقه مقارن*، ۱(۲)، ۳۰-۵.
- طریحی، فخرالدین (۱۹۸۵م). *مجمع البحرین*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). *القواعد الفقهیه*. قم: چاپخانه مهر.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی*. بیروت: المکتبه العلمیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۴). *دوره مقدماتی حقوق مدنی*. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *الزامهای خارج از قرارداد*. تهران: دانشگاه تهران.
- کلانتری خلیل آباد، عباس؛ و سعادت، صالح (۱۳۹۲). *قاعده ضمان منافع با تکیه بر آرای امام خمینی (ره)*. *فقه و حقوق اسلامی*، ۲(۷)، ۱۷۷-۲۰۳.
- محقق حلّی، جعفر (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۲۱ق). *القواعد؛ مائه قاعده فقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المسائل الصاغانیه*. قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). *القواعد الفقهیه*. قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *انوار الفقاهه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- نائینی، محمد حسین (۱۴۱۸ق). *منیه الطالب فی شرح المکاسب (موسی بن محمد خوانساری: مقرر)*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نراقی، احمد (۱۴۰۸ق). *عوائد الایام*. قم: کتابخانه بصیرتی.
- همدانی، رضا بن محمد (۱۴۱۶ق). *مصباح الفقیه*. قم: مؤسسه الجعفریه.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۰ق). *حاشیه المکاسب*. قم: اسماعیلیان.